

# امرداد

شماره اول نیمه دوم بهمن ماه

ماهنامه سیاسی اجتماعی دانشگاه فردوسی



در این شماره:

کارگران انقلاب

بحران غذا در ایران

مصاحبه با کارگری از

هفت تپه (مشترک)

زد و خورد جنسی

مارو دنبال کنید



Tel: @Amr\_dad



# فهرست

- ۱ ..... پیشگفتار سردبیر
- ۲ ..... کارگران انقلاب
- ۵ ..... بحران غذا در ایران
- ۷ ..... مصاحبه با کارگری از هفت پته
- ۱۰ ..... افزانه فرصت های برابر
- ۱۳ ..... زد و خورد جنسی
- ۱۵ ..... بهشت خاری
- ۱۶ ..... خدا و مکار پشیمان
- ۲۱ ..... معرفی کتاب ژرینال

ماحنامه سیاسی اجتماعی امرداد  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: پوریا لاری یزدی،  
سردبیر: عارف بلند نظر،  
صفحه آرا: پوریا لاری یزدی،

پیت تحریریه: مهدی نیری، الهه رحمانی حصار، گلناز رجایی راد، یکانه رجب زاده، مصطفی شتایی، عارف بلند نظر، پوریا لاری یزدی،  
راه ارتباطی با مدیر مسئول: گلکرام @purialariyazdi

راه ارتباطی با سردبیر: گلکرام @Arefbln

کانال انجمن در گلکرام به آدرس @Amr\_dad

شماره مجوز چاپ: ۹۷۳۰۷۳



# پیشگفتار سردیر

می توان بانادیده گرفتن درد ها و مصاعب مختلف جامعه و بحران های موجود در کشور دمی را به خوشی بگذرانیم اما تا آن زمان که چشمانمان را بر حقیقت های تلخ و شیرین جامعه بندیم و تبعانگشی برای رفع و اصلاح آن ها انجام ندهیم، چالش ما روز به روز بزرگتر می شوند و در نهایت روزی که یانگیر تک تک افراد جامعه می شوند و خروج از شرایطی که به دست خودمان در کشورمان ریشه دوانده است، کاری بس دشوار و حتی غیر ممکن خواهد شد. رفع چالش ها و بحران های موجود جز با همت و دلسوزانه و همسگانی مردم امکان پذیر نخواهد شد. تنها جامعه ای می تواند در جهت اصلاح گام بردارد که پویا باشد و از رنخت پیرمیزد. پویایی جامعه نیازمند دغدغه مند بودن شهروندان آن نسبت به کوشی های موجود است. بید این را بدانیم که برای رسیدن به جامعه ای مطلوب، حرکت در تمامی

عرصه ما لازم الاجرامی باشد. کمال مطلوب آن جایی است که بتوان تمام زمینه های موجود در جامعه را خالی از بحران و چالش دید. از همان نخستین روز های دانشجویی بر آن شدیم تا در راستای بروز هویت دانشجویی که همان آگاهی رسانی و ایفای نقش پیشاهنگی جامعه است، گام برداریم. برای نیل به این مهم نشریات دانشجویی را که نمادی از تفکر و تحقیق و تقدیمی باشد، به عنوان پله ای به سوی اهدافمان انتخاب کردیم. نشریات دانشجویی با دیدگاه های هر چند متفاوت، به عنوان پخره ای کوچک رو به دموکراسی بر آن بوده اند تا صدای جامعه باشند و درد های آن را فریاد بزنند. ما به عنوان کوچکترین عضوی از جامعه ی دانشجویی خود را در این مسیر و در کنار دیگران قرار دادیم تا بتوانیم با صدایی بلند تر درد و حقیقت جامعه را فریاد بزنیم و در

جهت اصلاح آن پیش برویم پس ما تصمیم گرفتیم تا در قالب «امر داد» شروع به فعالیت کنیم تا گامی جدی در مسیری که آن را کم رحر و یا حتی بی رحر و میدانیم، برداریم. «امر داد» بر آن است تا صداهای و تفکرات گوناگون را در کنار هم به عرصه ی بروز برساند. نخستین و مهم ترین کلام «امر داد» پذیرش تکثر به عنوان کوهری نیلای در عرصه ی سیاسی و اجتماعی، می باشد. «امر داد» با رعایت اصل عدم تعلق به هیچ یک از جناح های سیاسی و جریان های فکری، بر آن است تا صداهای کمتر شنیده شده و نگاه های کمتر مطرح شده را به گوش دیگران برساند. امیدمان آن است تا در این مسیر بهر انان جدیدی با دیدگاه های جدید و متنوع پیدا کنیم.

به قلم: عارف بلند نظر

# کارگران انقلاب

اعتصابات کارگری به ویژه اعتصاب کارکنان شرکت نفت از مهم ترین نقاط عطف انقلاب به شمار می آید. شرایط بد کارگران و عدم رسیدگی به مطالبات آن ها سبب اعتراضات دنباله دار آن ها شده است.

برخی از تاریخ نگاران از انقلاب ۵۷ به عنوان انقلاب مستضعین یاد می کنند. حضور پررنگ کارگران در جریان اتفاقات منجر به انقلاب، به ویژه در سال ۵۷ این نام را بسیار به ذهن نزدیک می کند.

از آنجا که حکومت پهلوی در سالهای آخر حکومت خود در جهت توسعه اقتصادی کشور در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی برآمده بود، صنایع کشور از جمله همان صنایع نفتی مانند پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه جهان محسوب می شد، از شیرین های اصلی حکومت به شمار می آمدند، که باتأمین مالی نظام، قدرت آن را پایدار نگاه می داشتند. به پشتوانه همین درآمدها حکومت ایران به جایگاه خاصی در منطقه و جهان رسیده بود؛ با توجه به ساختار اقتصادی حکومت، به کرات اعتصابات و اعتراضات از جانب کارگران در دهه پنجاه صورت می گرفت که با برخوردایی از جانب حکومت مواجه می شدند. اعتصابات کارگران در سال ۵۷ به نقطه

اوج خود رسیده بود. از مهم ترین آنها می توان به اعتصاب کارگران و کارکنان نفت اشاره کرد. با توجه به وابستگی حکومت به درآمدهای نفتی این اعتصاب که در تاریخ ۲۷ مهر ۵۷ به وقوع پیوست، ضربه سنگینی بر سیکره نظام وارد آورد که از مهم ترین اتفاقات سال ۵۷ و نقطه عطفی در مسیر انقلاب به حساب می آید.

کارگران علاوه بر اعتصابات صنفی، بخش عظیمی از جمعیت تظاهرات کنندگان خیابانی را تشکیل می دادند. بررسی حضور کارگران و قشر فرودست جامعه در پیشبرد انقلاب، سهم قابل توجه آنها در پیروزی این قیام مردم را آشکار می کند. وضعیت معاش کارگران در ۴۰ سال گذشته به ویژه سال های اخیر، عدم موفقیت سیستم در دستیابی به آرمان های انقلاب را نشان می دهد.

به گزارش اعتماد خانواده هایی با درآمد کمتر از ۴ میلیون تومان زیر خط فقر قرار دارند؛ این درحالیست که حداقل حقوق مصوب کارگران

در شورای عالی کار یک میلیون و دویست هزار تومان می باشد و این مبلغ با احتساب اضافه کار و مزایا به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می رسد. علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر، جمعیت کارگران کشور را بیش از ده میلیون نفر اعلام می کند و بدیهی است که این تعداد فقط مربوط به خود کارگران می باشد و خانواده آن ها به شمار نیانده اند.

با توجه به مطالب و آمار ذکر شده این مسئله واضح و مبرهن است که جمعیت دست کم ۱۰ میلیونی کارگران کشور زیر خط فقر قرار دارند. وضعیت زندگی کارگران آنجا نگران کننده تر می شود که حقوق آنها برای مدتی پرداخت نشود برای پی بردن به زوایای مختلف این چنین شرایطی نیاز به داشتن دانش اقتصاد یا کارگر بودن، نیست و تنها کافی است به شرایط اقتصادی جامعه توجه شود تا اوج فاجعه را متوجه شویم.

با اجرای خصوصی سازی پیرو اصل ۴۴



راهپیمایی کارگران شرکت نفت

مراتب دشوار تر و زندگی را غیر ممکن ترمی سازد در سال های اخیر بروز چنین نابسانانی مانی واکنش کارگران را در پی داشته است که این واکنش ها همواره از گفت و گو با سهامداران و مدیر عامل شروع شده و به دنبال عدم پاسخگویی آن ها و حل مشکلات آن ها به اعتصابات و اعتراضات کشیده شده است. در آبان ماه سال ۹۷ در پی انباشته شدن موقوفات بیش از پنج ماه کارگران شرکت پتروشیمی هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز کارگران این دو شرکت تاکنون به مدت ۳۰ روز برای به دست آوردن حقوق قانونی خود و بهبود شرایط شغلیشان دست به اعتصاب و

هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز دو نمونه از این شرکت ها هستند که از زمان انتقال آنها به بخش خصوصی با مشکلات بسیاری مواجه شده اند. مشکلاتی مانند کاهش تولید، تعلیق نیرو، مشکلات مدیریتی، عدم هماهنگی آنها با نهاد های حکومتی و مشکلات و مسائل دیگری که حاصل یکی آن ها فشار چندین برابر بر زندگی کارگران می باشد. علی رغم تورم دورقمی که توسط بانک مرکزی اعلام شده است و گرانی شدیدی که در سال ۹۷ با آن مواجه هستیم؛ دستمزد کارگران نه تنها افزایش محسوس نداشته است، بلکه افزایش نابسانانی مادر پرداخت حقوق آنها شرایط را به

قانون اساسی و واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی، چالش جدید و درد سرسازمی در زندگی کارگران این شرکت ها ایجاد شده به شیوه واگذاری شرکت های دولتی بخش خصوصی و رعایت اصل عدالت و بی طرفی و عدم استفاده از رانت در مناقصه ها، تقد های جدی وارد است که از حوصله این یادداشت خارج است. عدم پرداخت حقوق کارگران شرکت های بزرگ سابقا دولتی امری عادی شده است و از زمان واگذاری این شرکت ها به کرات اتفاق افتاده است. شرکت کشت و صنعت پتروشیمی

اعتراض زده اند. مالکان این شرکت با درپاخ به اعتراضات کارگران همچون اقدامی در جهت رفع مسائل آنها انجام نداده اند. آنها فقط در جهت خاموش کردن اعتراضات و برهم زدن اعصاب کارگران که برای گرفتن مطالبات خود به انجام رسانده اند، تلاش می کنند.

این عدم پاسخگویی به اعتراض کارگران تا آنجا پیش رفته است که سهامداران و مالکان این شرکت با طلبکار هم شده اند و یکی از سهامداران شرکت میسر هفت تپه که مدتی شایعه خروجش از کشور پنخس شده بود و بعد تکذیب شد، البته همچنان در مکان نامعلومی قرار دارد؛ از نهادهای امنیتی درخواست آرام کردن جو را دارد!

آن چه در این کشاکش کارگر و کارفرما که چیزی کم از جدال ظالم و مظلوم ندارد، از حکومت انتظار می رود آن است که حامی کارگران و پیکر مطالبات آنها از طریق قانون باشد، اما آن چیزی که در این سال ها به ویژه در اعتراضات اخیر اتفاق افتاده است، کلاً برخلاف حمایت از مظلوم و اجرای قانون بوده است.

یکی از نمایندگان کارگران میسر هفت تپه به نام آقای م. ادر گفتگویی که با هم داشتیم از احضار و بازداشت و تهدید نمایندگان کارگران

حتی پیش از شروع دور جدید اعتصابات آن ها کلایه مند بود. این احضارات حتی بدون حکم قضایی صورت می گرفتند.

با آغاز اعتصابات و اعتراضات کارگران میسر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز در آبان ماه، نهادهای امنیتی از همان روزهای نخستین اقدام به احضار و بازداشت نمایندگان و سخلمویان کارگران کردند، به طوری که در روزهای ابتدایی بیش از ده تن از نمایندگان کارگران بازداشت شدند. عده ای در روزهای بعد به قید وثیقه آزاد شدند و کسانی مثل اسماعیل بخشی همچنان در بازداشت به سر می برند و در تاریخ ۸ آذر علی نجاتی نیز در مترش توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد. شایان ذکر است که برخی از افرادی که به قید وثیقه آزاد شده بودند در روزهای بعد و در پی ادامه ی اعتصابات بار دیگر بازداشت شدند. رفتار حکومت در پاسخ به اعتراضات کارگران به بازداشت و احضار نمایندگان آنها خلاصه نمی شود، بلکه نهادهای امنیتی با تهدید و اعمال فشار به سندیکاها آزاد کارگری و کانالهای هماهنگی اعتصابات آن ها، به دنبال پایان دادن به اعتصابات بدون حل معضلات موجود هستند.

همانطور که در ابتدای یادداشت بیان داشتم، کارگران از بزرگ ترین اقتدار شرکت کننده در انقلاب و در زمان جنگ هشت ساله هم از

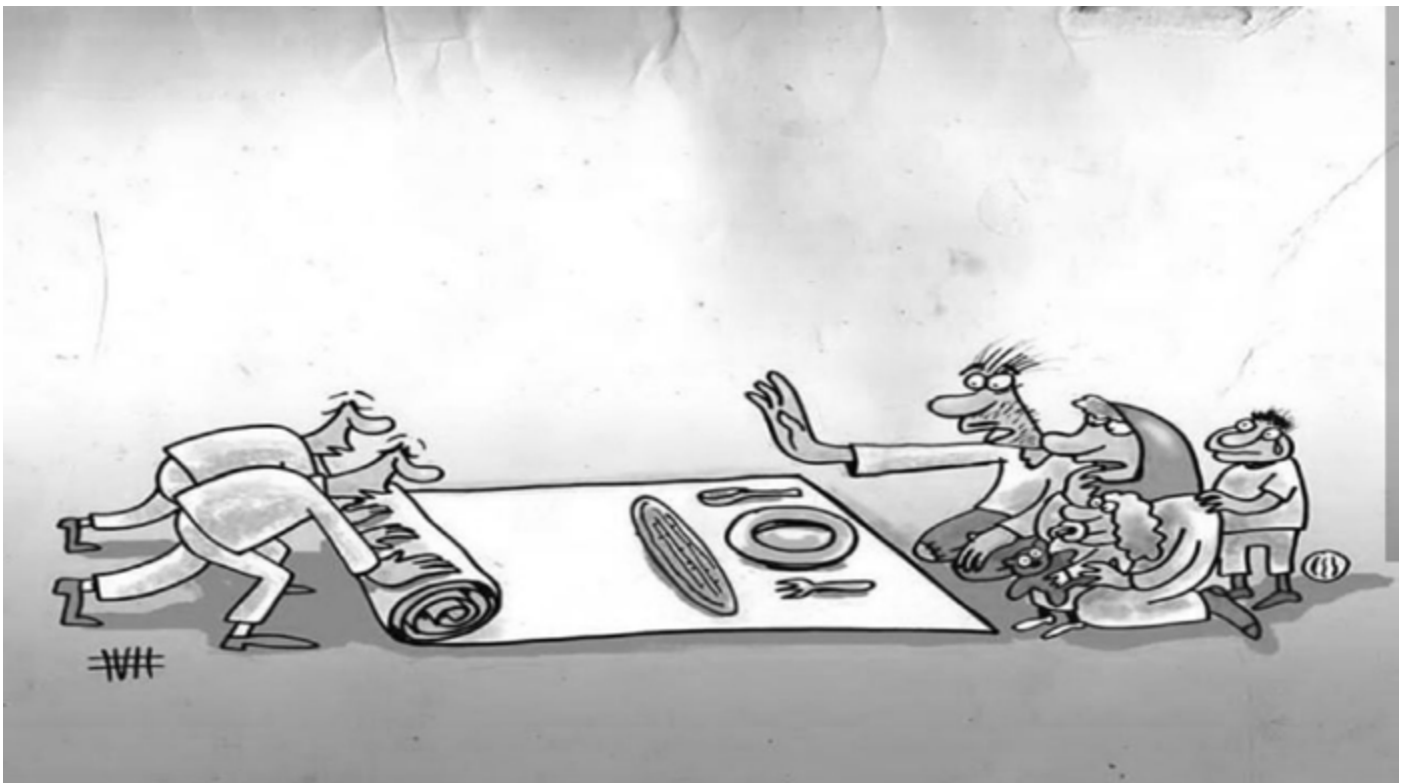
پیشگامان دفاع از کشور بودند، اما اکنون در شرایط بسیار بد اقتصادی و معیشتی قرار دارند. حقیقت امر این است که قرار داشتن کارگران در چنین گمکنای سختی باعث ایجاد مسائل گسترده و پیچیده ای می شود.

با حضور بخش قابل توجهی از جمعیت کشور در وضعیت اسفبار اقتصادی به بیچ وجه نمی توان دم از آرامش کشور و بهبود شرایط آن زد. حکومت باید به جای اعمال فشار بر کارگران که در صدد بانپس گیری حقوق خود از راه اعتراضات مسالمت آمیز مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی هستند؛ با بازگشت به اهداف مردم در زمان انقلاب و محرومیت زدایی و از بین بردن فساد در صدد حمایت از کارگران برآید. ادامه روند کنونی که باعث ایجاد شکاف عمیق طبقاتی، غرق شدن طبقه کارگر در زیر خط فقر، گسترده شدن فساد اقتصادی و عدم رعایت قانون در سطوح مختلف مملکت شده است؛ موجب دور شدن نظام از قانون و مردم سالاری می شود و با تحمیل مصاعب بسیار بر توده ی جمعیت، کشور به چاه عمیقی سقوط خواهد کرد و بیرون آمدن از آن امری دشوار و حتی نشدنی است.

به قلم: عارف بلند نظر

# بحران غذا در ایران

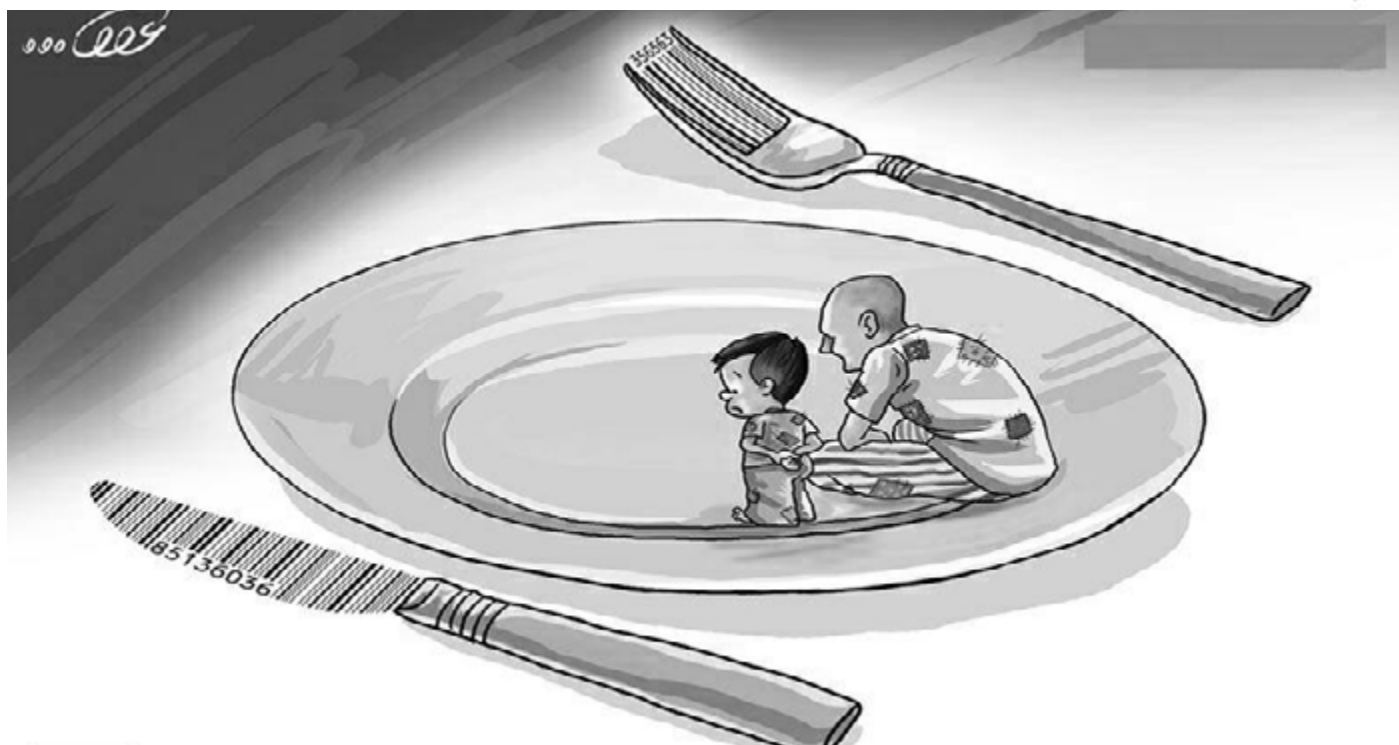
پیش از اینی از جمعیت ایران، کارگران، با درآمد بسیار کم هستند که با مشکلات زیادی از قبیل تامین مواد غذایی ضروری مواجه اند. کاهش قدرت خرید این قشر آنها را از تامین حداقل های زندگی سالم باز داشته است.



کند اما بهتر است با فراهم کردن زمینه های تامین مواد غذایی ضروری، از ایکنه مشکلات پیشگیری لازم را به عمل آورد. در سال های اخیر به ویژه در سال ۹۷ خسارات عظیم سرمایه گذاری به محصولات باغی و زراعی و توام شدن این شرایط با کسرتده سازی اقتصاد چند محصولی و در نتیجه افزایش صادرات این محصولات باعث گران تر شدن قیمت مواد غذایی شده است. این خود عاملی است که سفره های خانوار کم درآمد ایرانی از جمله کارگران روز به

کم خونی (آهنی) و کاهش ضریب هوشی کودکان می شود. کمبود ریز مغذی ها به شدت سلامت جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. از لحاظ پزشکی پایین بودن آن سبب کاهش سطح ایمنی بدن و افزایش احتمال ابتلا به بیماری های عفونی می شود. از طرفی افزایش هزینه های درمان، از دست دادن ساعات کاری، کاهش ظرفیت کار و درآمد خانوار باعث صدمات جدی به اقتصاد کشور می گردد. اگرچه دولت باید در زمینه بهداشت و درمان هزینه

امروزه نقش تغذیه در سلامتی جسم و روح جامعه نمود بیشتری پیدا کرده است. عواملی چون رشد، بیماری و فعالیت جسمانی نیاز انسان به مواد غذایی را افزایش می دهد. مواد غذایی را می توان تحت عنوان درشت مغذی ها و ریز مغذی ها تقسیم بندی کرد، در این میان ریز مغذی ها نقش ویژه ای در سلامت افراد دارند، از گروه ریز مغذی های ما می توان به آهن به عنوان ماده معدنی لازم برای بدن انسان اشاره کرد که کمبود آن باعث



عظیمی از جامعه با کفاری های زیادی که قسمتی از آن بیماری های ناشی از سوء تغذیه است، درگیر شده اند. بیماری های چون آنمی، کواشیورکو، راشی تیسیم و کوری از جمله عوارض سوء تغذیه در جهان است. همه ی این عوامل باعث وارد آمدن آسیب های جدی به بدنه ی ضعیف جامعه و درگزش و وقوع پدیده تر آسیب به اکنون و آینده ی همه ی اقتدار جامعه را به دنبال دارد. در پایان، بهتر است با برنامه ریزی اقتصادی کشور به سمت اتحاد تدابیر مناسب در جهت ایجاد زمینه های اشتغال و عادلانه سازی حقوق با حرکت کند و با انجام راهبرد های عملی، بحران های اقتصادی کشور فرودست جامعه را تا حد امکان کاهش دهد تا امکان زندگی سالم برای همه مردم کشور فراهم شود. به قلم: بیگانه رجب زاده

زندگی کارگران است، این شرایط موجب کاهش مصرف مواد مغذی در این خانواده ها شده است که پدیده های جبران ناپذیری را برای سلامت کشور کم درآمد جامعه و به تبع آن بخش قابل توجهی از جامعه در پی داشته است. خانواده های کارگران همواره در طول سالها متداری، با مشکلات زیادی دست به گریبان بوده اند و با وجود پیگیری های انجام شده، نه تنها از این مصائب کم نشده بلکه روز به روز بدتر ناامنی شغلی و نادیده گرفتن حقوق آنها گسترده تر شده است. این شرایط برای کارگرانی که در کارگاه های زیرزمینی فعالیت می کنند به مراتب سخت تر و ناامن تر است. با توجه به اینکه این قشر اثرگذار انسانی توانایی های لازم برای تامین یک زندگی سالم را ندارند، بخش

روز کوچکتر شود. کارگران و خانواده ایشان حدود ۵۴ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند که همواره با مشکلات امنیت شغلی و تامین معیشت رو به رو هستند. تامین معاش به عنوان یکی از علل بحران های اقتصادی کم درآمد جامعه به شمار می آید. فراهم کردن حداقل مایحتاج زندگی با حقوق کارگران که در حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان است، بسیار دشوار

می باشد، حال آنکه حداقل هزینه تامین مواد غذایی لازم برای یک زندگی سالم در یک خانواده چهار نفره، طبق نظر متخصصان تغذیه، هزینه ای حدود یک میلیون و دویست هزار تومان به همراه دارد. این مبلغ در کنار سایر هزینه های مورد نیاز مانند پوشاک، مسکن و تحصیل فرزندان نمایانگر مشکلات



# مصاحبه با کارگرمی از، هفت پسته

مصاحبه مشترک بین انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه دامغان و نشریه امرداد با نماینده کارگران پیشگرم هفت پسته در تاریخ ۷ مهر ۱۳۹۷ پرو مطالبات و ستم های روا شده بر آنها

قرارداد کارگرمی کارخونه آکشر چه صورت هست؟

شروع باسلامانی هادر پرداخت حقوق و حق بیمه ازکی

شهرت چه سالی به صورت خصوصی در آمد؟

شروع شده است؟

ن.ک: قراردادمون تا الان یک ماهه یا حداکثر سه ماهه

برای این که تعهدی نداشته باشند.

ن.ک: دی ماه ۹۴. روزی که آمدند [منظور سهامداران

ن.ک: موقعی که [شهرت] دولتی بود حقوق کمگهای

جدید شهرت می باشد] خنجرانی کردند توی مسجد جامع

دیر می شد اما بیمه همیشه به موقع بود و قرارداد های خوبی

شهرت که ما حقوق هارو به روز می کنیم اما هیچ کدام

هم می بستن ولی از زمان شخصی شدن هم حقوق دیر

عملی نشد.

پرداخت می شه و هم بیمه فاصله داره.

ن.ک: نهایت حقوق با حداکثر اضافه کاریک و نه صد

شرایط بیمه به چه صورت هست؟

قول دادن قسم خوردن ولی هیچ کار نکردن امروز

در زمانی که شهرت دولتی بود هم عدم پرداخت حقوق

ن.ک: [پرداخت حق] بیمه فاصله داره، مثلاً سال ۹۵

بهم دوباره باز نشسته ها اودن توی شهرت [برای

به صورت چند ماهه مثل الان اتفاق می افتاد؟

دوماه و اسمون پرداخت نکرده بودن. الان هم برکه ای

اعتراض [اون موقع که دولتی بود حقوقتون رو

ن.ک: تا سه ماه داشتیم.

زدن به شیشه که کارگران فصلی، قراردادی و روز مزد و

میدادن، خونه می خریدن و بیمه شون می کردن با همین

برای این ماه حقوق گرفتین؟

به طور کل غیر رسمی هیچ گونه حق بیمه ای ندارند و حق

پول بچه سرو سامون می دادن. الان بلید با التماس

ن.ک: تازه حقوق برج ۴ رو ریختن اون هم نه برای

بیمه آن ها پرداخت نمی شه.

پولشون رو بگیرند.

همه بخش های کارخونه. تازه این هم با کلی اعتراض و

هستن خانواده های زیادی از کارگران که بیماری دارند

این عدم پرداخت ما توسط مسئولین از چه زمانی شروع

ایکده تا استناداری رفیم پرداخت کردن

و مشکلات زیادی دارند اما دقتر چه بیمه ندارند و مجبورند

شد؟

شرایط شهرت در آن زمان چگونه بود؟

مخارج درمان رو به صورت آزاد پرداخت کنند.

ن.ک: از همان اوایل شروع شد. یک مدیر عامل

ن.ک: اون موقع حقوق بالاتر بود. شاحساب کنین

پرداخت حق بیمه همیشه به همین صورت بوده است؟

گذاشتن به نام آقای افشار یعنی دو و گلو ترین آدمی

سال ۹۴ یک میلیون و هفتصد می گرفتیم الان که

ن.ک: بله ما منظم بوده مثلاً به مدت پرداخت می شه

هست که به عمر دیدیم. این آقای خلی کثیف کاری

قیمت هارفته خدا تو من ماهنوز یک و هفتصد می

باز یک ماه دقتر چه نداریم.

می کرد.



بعد از سال ۹۴ اخراجی بهم داشتین؟

ن.ک: بله داشتیم. مثلاً نیرو بارو اخراج میکردن بعد واسه اینکه اسمتون در بشه توی منظره می رفتن آبادی های اطراف تبلیغ می کردن می گفتن شما هوای من رو داشته باشین مثلاً ده نفر رو بیارین توی شرکت.

این تعدیل نیرو به چه صورت انجام می شد؟ منظورم از نظر پرداخت حق و حقوقتون هست که آیا به صورت قانونی پرداخت می شد یا نه؟

ن.ک: اصلاً قانونی وجود نداشت. حتی رئیس اداره کار می آمد اون هم قول و قرار می داد ولی هیچ خبری نبود مثلاً پارسال آمدن صحبت کردن ولی هیچ خبری نیست هنوز.

تا حالا شکایت هم کردین؟

ن.ک: کسی پاگلو نیست. حتی ما این بار تاپیش

استادار هم رفیقیم که ایشون واسطه شد کوتاه اومدیم.

یکبار حتی بریکی از نماینده ها تمهت ضد انقلاب زدن و یک نفر بانامه برای بردنش آمد.

از طریق قوه قضائیه تا حالا مطالباتون رو پیگیری کردید؟

ن.ک: قوه قضائیه نه. حتی زمان آقای افشارکسی

جرت نداشت واسه هیچی بره تا شوش شکایت کنه.

مگر چه برخوردی می شد؟

ن.ک: اکه می فهمیدن در جا اخراج می کردن. حتی

اکه کسی در بین کارپاش می شکست یا اتفاقی براش می

اقتاد؛ می رفت شکایت می کرد تا حش رو بگیره می

گفتند یا شکایت رو پس بگیر یا اخراجت می کنیم. خیلی

باشکایتتون رو پس گرفتند.

تا حالا نماینده شهرتون پیگیری در جهت رسیدگی به

مطالباتون انجام داده؟

ن.ک: نه هیچ وقت. ما حتی با نماینده شهرمون هم صحبت کردیم که چرا از ما صحبت نمی کنی؟! نماینده شوش به زبون نداشتن معروفه.

از جانب نهاد های امنیتی برخوردی با شما انجام شده؟

بله مثلاً اطلاعات یکبار به خود من زنگ زد که چرا می

ری روی سکو صحبت می کنی؟ بید میای اون ور!

من گفتم تا نامه رسمی نیارین نیام. ما خودمون وکیل

داریم یک خانمی هست خیلی هوامون رو داره نه پول

می گیره نه هیچی. ایشون به من گفتن تا نامه نیارون از

پاسگاه و نمودن دم در نونه تون حق رفتن به اطلاعات

رو نذاری، شاید اونجا به کلایتون کردن کسی نفهمید.

این تهدید از طرف وزارت اطلاعات بود یا سازمان

اطلاعات سپاه؟

ن.ک: وزارت اطلاعات.

تا حالا کسی رو برای بازجویی بردند؟

ن.ک: آره بردن حتی بچه ها زندان هم رفتن.

این مدتی که بازداشت بودند یا زندان بودند حقوقتان پرداخت می شده است؟

ن.ک: نه اون مدت پرداخت نشده.

گفته میشه که یک سری از نماینده ها تون هم از طرف برخی افراد تهدید می شن درسته؟

ن.ک: آره آقای اسماعیل بخشی بود. توی منقعه

دورش رو گرفته بودن با چوب زده بودنش. ایشون اود برای ماتعریف کرد و گفت هنوز پشت کارگر با همتم.

الان مدیر عامل شرکت چه کسی است؟

بارضایت خودمون که گفتیم باید آقای مددی یار؛

آقای مددی. ایشون سابقه بسیار درحسانی داره. توی جلسه گفتن وقتی ایشون اودتامم الاخیاره ولی فقط

گفتن! الان خیلی از مدیرهای سابق که شرکت رو نابود کردن هنوز هستن. ایشون اختیارات خیلی کمی

داره. الان هم گفتن تا حقوق کارگرها پرداخت نشه من نیام.

در مورد سهامداران کارخونه چه اطلاعاتی دارین؟

ن.ک: سهامداران آقای رستمی و اسدیگی هستن.

میکن آقای رستمی یک شرکت لامپ و این چیز

ها داره عده ای هم میکن برخی از افراد صاحب نفوذ

توی دولت پشت این آقایون هستن.

پانخ مسئولین کارخونه به اعتراضات شما چه؟

ن.ک: می کن اقتصاد هم ریخته س. در صورتی که این

ها همیشه شکرشون و بقیه محصولاتشون رو به قیمت بالایی

فروشون و بیچ مشکلی توی فروش ندارن.

در زمانی که حقوقون پرداخت نمی شه دست از کار می

کشین؟

ن.ک: گاهی که خیلی وضعیت بدیشه مارو به جایی می

رسونن که دست از کار بکشیم ولی معمولاً حتی اگه کارخونه مدیر هم نداشته باشه کارگر کارش رو میکنه.

وضعیت اتحاد شما و بکارهاتون به چه صورت هست؟

ن.ک: ما همه جوهره پشت هم هستیم. الان میخوان اتحاد

مارو بهم بززن از یک طرف حقوق مارو قهره چگونگی

واسه هر بخش پرداخت می کنن از طرف دیگه هم

میکنن باید میان شورای اسلامی اون جا هم باید دهنه

رو پندی. این ها وقتی اودن توی کارخونه کارگرها رو

عجم و عرب کردن تا اینمون اختلاف بندازن.

شما متاهل هستین؟

ن.ک: بله

وقتی حقوقون رو پرداخت نمی کنن با خرج خانواده

چکار میکنین؟

ن.ک: والا برادرم و یا مادرم که به حقوق مستمری داره

بهمون کمک میکنه. ما دیگه از این ور و اون ور. حالا ما

زندگیمون به جورایی عشایری مانده مثلاً فامیل ها کمک

میکنن. خدارو شکر وضعیت زندگی ما هنوز به همین شکل

عشایری و تو قهاتمون پاینده و گرنه نابود می شدیم.

بکارهاتون که در شهر زندگی میکنن توی این شرایط

چکار میکنن؟

ن.ک: اون هایی که ماشین دارن می رن با ماشین کار

می کنند بقیه هم هرکاری گیرشون یار انجام میدن

بعضیهاشون شاید توی روز زن و بچه شون رو یک

ساعت پینن خدایی خیلی نطله.

از فرزندان بکارهاتون هستن کسانی که برای نداشتهن

استطاعت مالی ترک تحصیل کرده باشن؟

ن.ک: بله خیلی ها هستن.

شما خودتون بچه دارین؟

ن.ک: بله یک ساشه. از شانس ما دلار گرون شد و همه

چی ایقدر گرون شد واسه پوشاک باید ۶۰ هزار تومن

پول بدیم. بدی هم اینه که حقوقمون تازه اگه پرداخت

بشه بیچ تغییری نگرده نسبت به قبل.

به قلم: عارف بلند نظر

# افسانه‌ی فرصت‌های برابر

مکاهی به مسئله‌ی تبعیض جنسیتی در ایران

تبعیض جنسیتی چیست؟ به عدم برقراری عدالت و مساوات بین دو جنس مرد و زن تبعیض جنسیتی گفته می‌شود. این مسئله در جامعه‌ای مانند ایران به چشم می‌خورد. شاید مهم‌ترین زمینه‌ای که این نابرابری در آن وجود دارد در حوزه‌ی قدرت سیاسی است. در جامعه‌ای همچون ایران یک زن نمی‌تواند رهبری و ریاست کشور را به عهده بگیرد. با این‌که در قانون اساسی ایران ذکر شده که در احراز مقام ریاست جمهوری هیچگونه تبعیضی بین زن و مرد وجود ندارد و وقتی شرایط پذیرش این مقام بررسی می‌شود به لفظ رجال برمی‌خوریم (رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط دیگری نیز هستند انتخاب شود). سوالی که پیش می‌آید این است که با این وجود که ذکر شده تفاوتی بین زن و مرد در احراز این مقام وجود ندارد چرا در شرایط ذکر شده برای آن به لفظ رجال اشاره شده است؟ این مسئله را از دیدگاه‌های مختلف

می‌توان بررسی نمود. ابتدا به لحاظ روان‌شناختی به این موضوع می‌پردازیم. مردان از همان ابتدای خلقت قدرت طلب بوده‌اند و این یکی از ویژگی‌های ذاتی آن‌هاست. به همین دلیل در جامعه‌ی مردسالاری مثل ایران طبیعی است که مردان سردمدار قدرت در حوزه‌های مختلف باشند. به عقیده‌ی من علاوه بر این ویژگی ذاتی مردان که سبب ایجاد تصورات اشتباهی همچون زن ضعیف است و نمی‌تواند قدرت را به دست بگیرد می‌شود، عامل دیگری نیز در این امر موثر است که آلفرد آدلر در روان‌شناسی فردگر خود آن را مطرح کرد و از آن به عنوان حقارت یاد می‌شود. همه‌ی انسان‌ها اعم از مرد و زن بطور طبیعی نوعی حقارت را تجربه می‌کنند که می‌تواند از سه منبع ایجاد شود؛ نقایص جسمانی، لوس کردن و غنفلت. مثلاً ایجاد حقارت هرچه که باشد، دوراه برای برطرف کردن آن وجود دارد، جبران افراطی که از آن به

عنوان عقده‌ی برتری یاد می‌شود و تلاش برای برتری و کمال. در جامعه‌ی من مردان برای جبران احساس حقارت خود عمدتاً روش اول را در پیش گرفته‌اند و در پی آن با غرور و خودخواهی به تحقیر زنان می‌پردازند. آن‌ها با برعهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف در همه‌ی حوزه‌ها زمینه‌ای برای پرورش و شکوفایی استعداد‌های زنان باقی نمی‌گذارند و از این طریق احساس ناخوشایند حقارت خود را رفع و رجوع می‌کنند.

اگر بنحواحیم با دیدگاهی جامعه‌شناسانه به این موضوع بنگریم باید گفت که جامعه‌ی ما جامعه‌ای است با افکار و شیوه‌های تربیتی بعضاً نادرست که باعث ایجاد تکفرات غلط و سوگیرانه در مورد جنسیت می‌شود. فرهنگی که مادر آن زندگی می‌کنیم از همان ابتدا بر پایه‌ی تفاوت‌های زن و مرد ریخته شده است. والدین بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه افکار



طراح: سیمینا قاضیان

تبعیض جنسیتی را به فرزندان خود آموزش داده اند و این افتخار نسل به نسل منتقل می شود تا جامعه ی امروز ایران را بسازد. جامعه ای که زنان را به حاشیه رانده و حق قدرت طلبی را در مردان شعله ورتر می کند، جامعه ای که به دلیل عدم وجود شایسته سالاری بسیاری از استعدادها در آن نابود شده یا به خارج از کشور سوق داده می شوند.

جامعه ی من از این که بخشی از قدرت را به دست زنان بسپارد و از این که یک زن بهتر بتواند یک کشور را اداره کند هراس دارد و البته فراموش نکنیم که یک زن مدیر و با سیاست آفریده

شده است و من همیشه معتقد هستم که اگر به زنان بهاداده و از آمان حمایت شود، اگر زنان در کیر قوانین و محدودیت های تنگ و غیر قابل انعطاف نشوند، البته اگر این شخص علاوه بر زن بودن از سایر فیلترها همچون شایستگی، لیاقت، کاردانی و تعهد با موفقیت عبور کند هرگز سودای قدرت سبب غفلت او از این مرز و بوم نخواهد شد.

کشور ما با کمبود زنان مطالعه روبرو است و همین سبب عدم رشد قدرت تحکیم در بعضی از افراد می شود. بسیاری از باورهای غلط مادرباره ی مسائل مختلف با مطالعه کردن و تفکر قابل اصلاح است

اما در صورتی که این مطالعه عاری از هرگونه تعصب و سوگیری باشد. زنان سرزمین من بیلد به این باور برسند که تفاوتی با تاریا یا لونن (دبیس جمهور سابق فنلاند)؛ مری مک الیس (دبیس جمهور سابق ایرلند)، دوریس لوتارد (دبیس جمهور سابق سوئیس) و دالیا کربوسکالیته (دبیس جمهور کنونی لیتوانی) ندارند آن ها فقط باید خود را باور کنند.

نظرتان در مورد مشاغلی، همچون تهاوت چیست؟ در ایران یک زن نمی تواند در مقام قاضی حاضر شود. آیا سهم زمانی که به این شغل علاقه دارند فقط گذشتن از آرزوها و علایق و حسرت خوردن

است؟ استدلالی که برای این نابرابری بین و مرد و زن آورده می شود این است که زن عاطفی است و امکان دارد که به هنگام همنوا در گیر احساسات و عواطف شود و تواند به صورت منطقی تصمیم بگیرد، اما من معتقدم در صورتی که در کشور نظام شایسته سالاری وجود داشته باشد و در صورتی که متقاضیان این شغل از شرایط لازم و کافی برای برعهده گرفتن آن برخوردار باشند، یک زن نیز صرف نظر از جنسیت خود می تواند این مسئولیت را برعهده گرفته و همنوا همی دست و عادلانه داشته باشد. اگر دقت کنیم این نابرابری حتی در جامعه ی مهندسان نیز به چشم می خورد. افراد جامعه ی ما به صورت یکسان به یک مهندس زن و یک مهندس مرد اعتماد نمی کنند و نمی پذیرند که مثلا طراحی و ساخت یک ساختمان را به مهندسان زن بسپارند. به راستی دلیل این همه تبعیض بین دو جنسیت در کشورمان چیست؟ آیا بعضی کلیشه های منفی در مورد من و هم جنسانم نمی تواند در این زمینه موثر باشد؟ کلیشه های همچون زن احساساتی است و نمی تواند بصورت کاملا منطقی تصمیم بگیرد. تنها وظیفه ی زن تربیت فرزندان است و مواردی از این دست.

لطافت زن هیچ منافاتی با ایفای نقش موثر او در جامعه ندارد. زن اگر بخواهد می تواند همچون یک مرد و حتی بیشتر از او منطقی و قدرتمند باشد. کسی منکر اهمیت نقش زن در تربیت فرزند نیست اما چرا این نقش باید مانع پذیرش نقش ها و مسئولیت های دیگر او شود؟ مازلو روانشناس انسان گرا نیازهای انسان را به پنج دسته تقسیم می کند که بالاترین و ارزشمندترین آن ها خود شکوفایی است. مازلو معتقد است برای ارضای این نیاز انسان باید بتواند استعداد های خود را به فعلیت برساند، در زمینه های که به آنها علاقه دارد قدم بگذارد و تجربیات خود را از این طریق افزایش دهد. اگر روزی از من پرسند تفاوت ایران با کشورهای پیشرفته تر دنیا چیست، قطعی از پاسخ هایم همین نابرابری جنسیتی خواهد بود. این موضوع و مصداق های آن به همین جا ختم نمی شود. اگر نگاه عمیق تری به جامعه میاندازیم شاید بتوان نمونه های بیشتری برای آن یافت. اما چه باید کرد؟ در قدم اول این نگاه باید اصلاح شود و زن به مثابه ی انسانی قدرتمند و مستقل در نظر گرفته شود که برای به فعلیت رساندن استعداد پیش به بستری امن نیاز دارد. هم

چنین نظام کشور باید اصلاح شده و برعهده گرفتن مسئولیت های مختلف نه بر اساس روابط، بلکه کاملا بر اساس استعداد و توانمندی های افراد باشد. در پایان باید گفت قضا هستند کسانی که با دیدگاه من در این زمینه مخالف باشند و حتی مثال هایی نقض در مخالفت با ادعاهای من میاورند اما من عقیده دارم حتی اگر بتوان گفت نگاه جامعه مبتنی بر مساوات و برابری جنسیتی است در عمل این برابری رعایت نمی شود و جامعه ی ما هم چنان در گیر و دار افکاری پوشیده که ریشه در این تبعیض جنسیتی دارد به سر می برد. افکار ملت ما نیاز به بازبینی و اصلاح دارد، مردم نیاز به آموزش دارند و در انتها، زنان به حقوقی برابر با مردان نیازمند هستند. برای ایجاد هرگونه تغییر ابتدا باید از خودمان شروع کنیم. باید عمیق تر نگاه کرد، بیشتر مطالعه کرد و روشن تر فکر کرد. اما من به فردایی روشن امیدوارم. فردایی که در آن زنان سرزمین من بتوانند بدون ابراز نداشتی از وجود اینگونه تبعیض ها به نحو موثری در جامعه ایفای نقش کنند

به قلم: گلناز رجایی راد

# زد و خورد جنسی

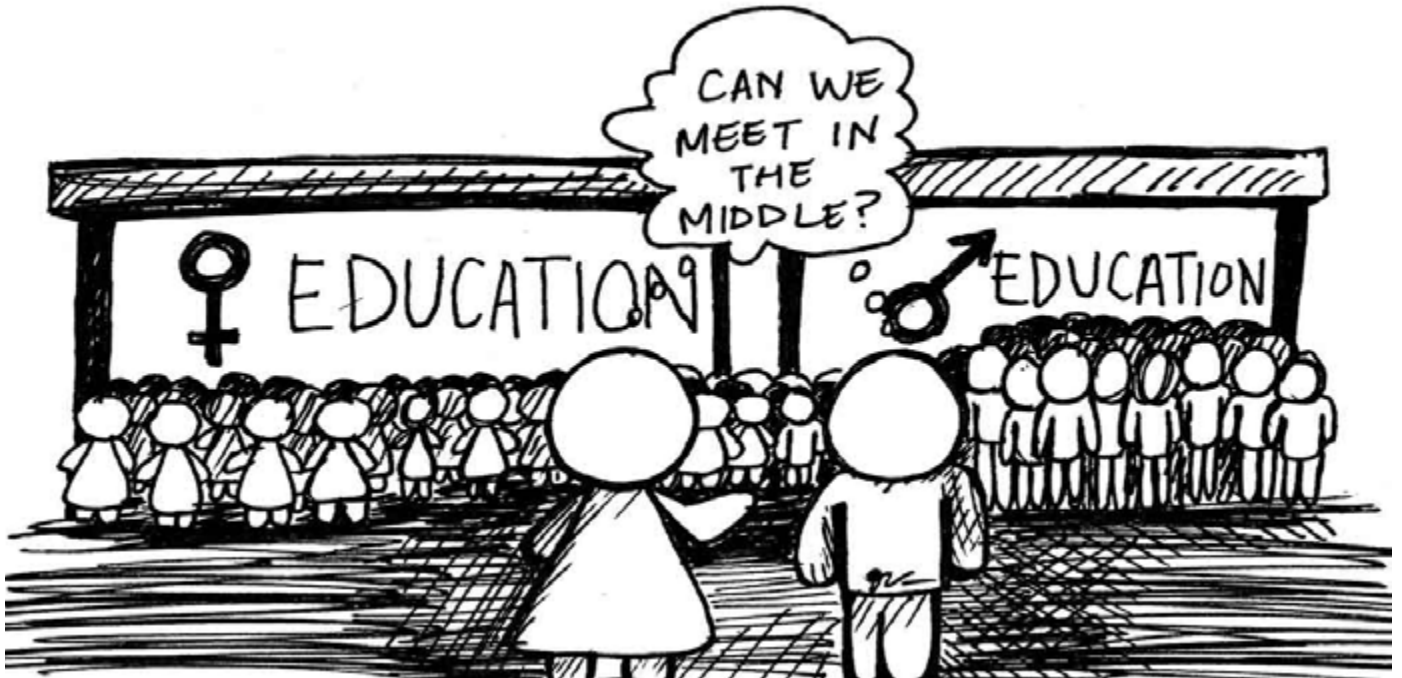
کار از این گذشته که بخوام از جنسیت زدگی بکلم یعنی بیشتر خنده دار میشه و نهایت بشه باهش یک جوک بکلم که حتی نمیشه باهش بخندی.

چیزی که امروز در دانشگاه فردوسی وجود دارد جنسیت زدگی نیست، زد و خورد جنسی است. زد و خوردی که نمی شود طرفین مبارزه را مشخص کرد برای همین نمیشه تشخیص داد چی کسی داره هوک چپ میزنه چه کسی داره هوک راست می خوره. به عبارتی همون یکی از خودی می خوریم بقیه هم تقسیم بر تعداد. شاید چندتا مثال بر اساس واقعیت بکلم بهتر بفهمی پنجهاره؟!

سه نفر بودیم در وب نشین (محل در اهرهای دانشکده مهندسی که برای استاده از حد اکثر سرعت وای فای دانشگاه تعبیه شده و خیلی اتفاقی ضعیف ترین نت دانشگاه اونجاست) خواهران نشسته بودیم ماسه تا "خواهر" بودیم ولی خب برادرش جای خالی نداشت بشینیم.

رو بروی ما هم سه تا خانم نشسته بودن. استادی از جلوی ما رد شد اول به ما خیره شد بعد هم به نوشته ی بالای سر ما که نوشته "وب نشین خواهران" دفعه ی اولش نبود هم مامی دانستیم هم اون، بعد از ده ثانیه ای نگاه دوئل آمیز رفت که کلم غیظ کنده و برگردد. برگشت بعد از زل زدن های متداول خودش گفت: اینجا برای خواهرانه. ما هم تقسیم: بله. گفت: برین وب نشین برادران. تقسیم: پره. گفت: دلیل نمی شه اینجا باشید! خواهران می خوان راحت باشن. [هوک اول را خوردیم] راحت باشن؟ مکه عروسیه؟ هوک دوم رو هم از خنده ی خواهران خوردیم. استاد عزیز هم که از چهره های پوکر ما فهمید که آب در ماون می کوبد باهمان دادن سرش از ما خدا حافظی کرد و رفت و ما ماندیم و لحظه لحظه فکر کردن به اینکه چگونه باشیم که خواهر ما راحت باشن؟! الان میشه گفت کی باکیه، کی علیه کی؟ شاید واسه همین که نفهیدیم کی باکیه (!)

امتحان فرداش رو خراب کردیم. بعضی مواقع هست که میری یک تئاتر داخل سالن رودکی میبینی دوستت هم چند روز بعدش میره میسینه بعد می خواد برای هم تعریف کنی میسینی رفیقت اصلا یک اجرای دیکه رو داره میکه بعد با خودت میگی حتایک نمایش دیکه رو دیده بعد یادت میاد کلا فردوسی تو این تایم یک نمایش داشته بعد یکم که پرس و جومی کنی میسینی بخاطر یک مهمان ویژه در اون شب خیلی اتفاقی کل دیا لوک ما رو عوض کردن که خدایی نکرده روح مهمان ویژه آورده نشه! خب اینجوری خیلی خوب نیست دیکه مثلاً تو بری یک تئاتر خانوادگی میسینی بعد از شانس بد اون شب یک مهمون ویژه هست یهو میسینی نمایش خانوادگی تبدیل شده به دلایل انحطاط ایران در مشروطه!! الان این یعنی چی؟ چرا باید اینجوری باشه؟! آکه بده چه برای مهمون چه برای مابده آکه خوبه برای همه خوبه.



ایکد میکم این زدو خورده ایند که تریای مهندسی تا شش بعد از نظر تھلکیکه یهو از شش مختلط فک کنم ساعت شش مثل همون دوازده شب خارجاس! می توئم تا پاسی از شب براتون از اینا بکم و همتون چندتا از این مثال مادارین ولی خب تھش چی؟ بازم که شد همون جوک خودمون ولی میدویند بنظم مہم ایند که بالایی با پناه درصد مقصنر پناه درصدش تقصیر خودمونه که دعوا دوس داریم.

راسی مجوز کنسرت در مکہ صادر شد!!!! چه بی ربط بود!!!!

ناک اوت به قلم: مهدی نیری

فراستی، مقد سینا، این ما قبل جنسیت زدگیه این برمی کرده به دوران غار نشینی. بگذریم بذارین ملوس ترش کنم؛ مثلاً شاید شب زمستان یخ بزیند چون اتوبوس بمجنستون رفته. قبل کلاس هشت صبح باید در اون سرمای جان فرسا با پشمانی نیمه باز برای اتوبوس جنس مقابلتان دست تکون بید و صبح بخیر بگید بهشون. واقعا نمیشه فمید ساعت هشت صبح پسرای که موهای پشت سرشون شکسته و دھترایی که حس آرایش نداشتن و همشون خوابن چه فعل و انفعالاتی میتون انجام بدن (!) و دقیقاً چند صد متر اونطرف تر اتفاتی نمیوفته برای علوم پزشکی ما. واقعاتنا دلیل که به دھنم می رسه ایند که حتا ماسک می زنن که مشکلی نذاره.

بخوام یک شاه مثال واقعی بزئم شاید اشکستون دریاد ولی من میکم. دانشکده مهندسی یک استادی داره با کوله باری از تجربه و خدمت به کشور ایشون یک سبک ویژه در نمره دی دارن که اینجوریه؛ دو تم از استاد پرسید: استاد چرا به دھترابیشتر از هتھون نمره میدین؟ استاد گفت: چون آینده زیادی ندارن تو این رشته نمره می بالا میدم دلشون خوش باشه!! دو تم: خب خوبه استاد. چرا به ما پرسرا هتھونو نمیدین؟ استاد هم گفتن: چون درس تخصیصه و میاگین درس تخصصی بنید زیاد بالا باشه.

می دوئم حتا می کید ایند که دیکه جنسیت زدگی نیست منم موافقم این جنسیت زداییه و به قول



# بهشت خاری

بیچ وقت فکر نمیکردم یہ سری ترک میان دانشگاه که اول شماره دانشجویون دوتا صفر باشه. آخه مکه میگویم زنک بزیم بلاد کفر؟! این زبان بته مابد زمانی را هم برای ورود به دانشگاه انتخاب کردند آن موقع که مادانشجو شده بودیم که وضعیت این شکلی نبود، ما از کتابخانه کتاب می گرفتیم بدون اینکه نیاز به پرداخت پول باشه تازه کلی هم بهمون احترام میذاشتن کتاب رو هم رایگان رزومی کردیم اصلا شاکه تازه اومدین دانشگاه نمی دونین اون موقع چه بهشتی بود. بین قفله های کتاب بالا و پایین می رفتیم و به بیچ ممره های قفله ما هم نگاه میکردیم و دست می زدیم بدون پرداخت بیچ پولی! مدینه می فاضله که میکن زمان ما بود. چند روز پیش باید جیب پر پول رفته بودم کتابخونه تا کلی کیف کنم و حسابی غرق در لذت بشم، یکی از دانشجوهارو دیدم که دم در ایستاده بود و داشت با گلبان چک و چونه میزد که تو رو به سیلت قسم که بذاریام یہ کتاب رو بردارم فردا امتحان دارم، بدبخت میشم که این کتاب رو بردارم. گلبان هم قرص و محکم دم در جلوش رو گرفته بود و می گفت که که موهای سرت رو هم بکنی فایده نداره کتابخونه ی دانشگاه، خونوی خاله که نیست. من هم مثل آقا زاده مادتم رو به جیم زدم و هزینه ی ورودم رو پرداخت کردم و رقم داخل؛ تازه یک نیشخندی هم به اون جوون بخت

برکشته زدم. روزهای اول ترم برای ورودی ما مثل کابوسه، توی پرتال که اسم کلاس هارو نمیزنن مادانشجو بی خبر از همه جایاد و فقط بابدبختی دانشکده ش رو پیدا کنه و بعد با سالن های خالی از حر تابلوی اطلاع رسانی مواجه بشه و بالاخره با کلی حید و ترغند مجبور بشه دستش رو توی جیش کنه و بره حراست و یک دلار (آخه پول ملی شبات نداره و حراست دانشگاه تصویب کرده که فقط دلار رو قبول می کنه) بده و آدرس کلاس مسانی فرخرف رو پرسه. مسؤل حراست هم بایک لجنند زحردار دلار خوشترنگ رو میکیره و باکرشده آدرس کلاس رو میگه. از هتنا کلاس فوق الذکر دقیقا روبه روی اتاق خودشه فقط تابلوش رو کندن که کسی تونز پیداش کنه و مجبور به دست کردن توی جیب مبارک بشن. اون زمان که ما اومده بودیم دانشگاه سلف خیلی فوق العاده بود، مثلاً مارمولک و موش که توی غذا نبود پول اضافه نمیکرفتن تازه که از این جوندگان و خزندگان فضول توی غذا پیدا میشدیه عذرخواهی سراسری هم می کردن. راستی میتونستیم اعتراض هم کنیم حالا اینکه آدم حسابون نمی کردن بخشش جداست ولی خب حداقل دلمون خوش بود که می تونیم در برابر حضور جک و جونور توی غذا یک خودنمایی بکنیم و پول اضافه هم نمیخواد بدیم، اما این روزها توی سایت دو نوع غذا

میشه رزرو کرد؛ یکی با احتمال بالای حضور جوندگان و خزندگان و دیگری هم با احتمال پایین حضور آن ها. اعتراض و اعتصاب و این مسخره بازی ما هم دیکه معنی نداره فقط یک میابونی توی ضلع جنوبی دانشگاه تعصیه کردن که کسانی که زبوتشون درازه ساعتی اجاره کنن اونجا رو و برن بمونجا اعتراض خودشون رو در معرض نمایش عموم قرار دهند، حالا بماند که بیچ جنبنده ای از اون منظمه ی دانشگاه عبور نمی کنه. خلاصه که ما اون نسلی هستیم که اول میر دست توی جیب کردن برای درس خوندن بودیم. اون موقع قلاف کرده بودیم و گفته بودیم خب بدون چیی که نمیشه درس خوند باید یکم پول هم خرج کنیم دولت که نباید همه ش واسه ما خرج کنه. پول نفت و مالیات که نباید خرج درس خوندن ما باشه ایقدر سوراخ سنبه در تجهیزات دفاعی محور برون نگرمون وجود داره که نباید پیش از حد برای درس خوندن یہ مشت جوجه دانشجو که معلوم نیست پس فردا قراره کار پیدا کنن یا نه الکی خرج بشه. در نهایت به دانشجویان ورودی قرن پانزدهم پیشنهاد می کنم که انصراف بدین و برین انسپ کار کنین. باور کنین آخر وعاقبت همه مون خاله این همه خرج کردن واسه پاس کردن چهارتا واحد کوفتی و کرفتن لیسانس لعنتی نه به درد دنیاتون میخوره نه به درد آخرتون، والسلام. به قلم: عارف بلند نظر

# خداوندگار پیشانیان

ما محصول زندگی گذشتگان هستیم. از خدایان شرقی که گردانندگان امور طبیعی هستند تا خدایان غربی، همه آنها بلاشک از عناصر وجودی ما هستند.

سال پیش آدم با فکرمی کردند که زمین بالای شاخ گاو است و گاو پشت ماهی و ماهی در آب قرار دارد. فکرمی کردند علت زمین لرزه این است که گاو، زمین را از یک شاخ به شاخ دیگرش می گذارد...

این قبیل باورها وجود داشتند و مکتوب شدند و نسل به نسل به دست ما رسیدند. باور بانی که پرست از خدایانی که گاهی خارق العاده اند و گاهی خیلی شبیه آدم ما، میدانید، ما آدم ما گونه خاصی از موجودات هستیم که مسائل را اسلادر قالب نماد درک میکنیم و از هضاین داستان ما بابل از نماد هستند، «نماد بانی» که چه نخواهیم چه نخواهیم در متن زندگی امروزه ما حضور دارند.

شاید به نظر خیلی از ما اسطوره ما و خدایان صرفاً یک سری داستان های باستانی باشند اما از اوایل قرن بیستم به بعد تقریباً همه اسطوره شناسان عقیده دارند که در دنیای معاصر اسطوره های قدیم مدام در هیئت نو بازسازی و اسطوره های نو ساخته میشوند. این اسطوره ما صرفاً بر قهرمان ما محدود نمی شوند. از رایانه ما بگیر

تا اتوموبیل، قطار، کشتی و هواپیمای ایدئولوژی های رنگ و وارنگی مثل فاشیسم، نازیسم، کمونیسم، لیبرالیسم، انواع بنیادگرایی، آزادی، دموکراسی، فناوری، بشتاب پرنده، جوانی، زیبایی، عشق، منجمد کردن انسان، بازگشت به کودکی و صفا و سادگی طبیعی بگی از جمله پدیده های زندگی مدرن هستند که اسطوره شناسان مختلف آن ما را به عنوان اسطوره های مدرن می شناسند. حال، شاید با خود بگویید که مطالبی که ذکر شد چه ارتباطی با اسطوره ما دارند؟! مثلاً آیا میدانستید که رایانه ما روایت تازه ای از نمونیزه، خدای حافظ در یونان باستان هستند یا هواپیمای پرواز و پرنده است که در جوامع ابتدایی پرستش می شد؟ همچنین خیلی با فکرمی کنند که فناوری چهره نجات بخش اسطوره هست و ایسم های مختلف هم نجات و رستگاری بشر و هدایت او به بهشت را وعده می دهند. به قول رولان بارت حتی کرم های مرطوب کننده پوست هم ابزار اسطوره ای برای خرید جوانی و زیبایی اند و بازگشت به طبیعت و کودکی، نوعی ایدئولوژی

فریبکار بورژوازی. جدای از همه این ما می توانیم انواع اسطوره سازی ما را در شعر و نقاشی و مجسمه سازی ما ادبیات و تئاتر و سینما ببینیم. حال اینکه خواستگاه این اسطوره ما چیست و کجاست، خود داستانیت جدا با روایت های گوناگون و متوع؛ بعضی ما آن ما را بر آمده از مرک و حیرت می دانند یا به عبارتی دیگر واکنش انسان در مقابل ناشناختگی های مرک و هستی، عده ای دیگر نیز آن ما را ناشی از ترس ما و رویاها و آرزوهای تحقق نیافته بشری ما دانند که انگار هیچ پامانی هم ندارد! و اما افرادی همچون فروید و یونگ نیز آن ما را از ایده ما خود آگاه ما میدانند.

اسطوره ما در طول تاریخ همیشه اثرگذار بودند، زیرا مردم بیشتر از اینکه بر اساس واقعیت های تاریخی عمل کنند، بر بنیاد باور ما ایشان به حرکت در می آیند. رد پای اسطوره ما را می توانیم در جنگ های جهانی، انفجارهای اتمی، هیروشیما و ناگازاکی، اردوگاه های مرک و غرق شدن تایتانیک ببینیم که باری دیگر به ما ثابت می کنند که امور انسان با



پس می شود اینطور تلمتی کرد که این ستون قبل از هر چیزی یک کارگاه خودشناسی است، فرصتست تازه بین ایمان را برداریم و به جان خود و دنیا بپوشیم، بخوانیم و بفهمیم و بشناسیم تا شاید به قول یونگ بتوانیم از چنگ نقاب ما و روزمرگی ایمان خلاص شویم در این شماره می خواهیم با هندی شروع کنیم که جلوه‌ی تمام عیار انواع و اقسام اسطوره ما و خدایان است!

می توان جریان خدایان هندی را به دو دوره تقسیم کرد، دوره ما قبل آریایی که به ۴۰۰۰ تا ۱۷۵۰ سال پیش از میلاد اختصاص دارد که هندی ما در این دوره مثل سایر تمدن‌های باستانی به خدایان متعددی مثل خورشید و ماه و ستارگان معتقد بودند؛ آن‌ها برای این خدایان قربانی می کردند و از آن‌ها برای ادامه زندگی خود کمک می خواستند. علاوه بر این بررسی اعتقادات دو قوم باستانی ناگا (Naga) که در شمال هند و دراویدی‌ها (Dravidi) که در جنوب بودند نشان می

این روزمرگی‌ها را بشویم می بایست بیشتر در ناخودآگاهمان غور کنیم و غلت بزیم و بیرون بیایم تا بتوانیم توانایی‌های کشف نشده خودمان را تسخیر کنیم. در انتهای همه این حرف‌ها می شود فهمید که ما هنوز هم به اسطوره‌ها نیاز داریم. اما چه نوع اسطوره‌ای؟ اسطوره‌هایی که به ما کمک کنند خودمان را نه با قید قومی، ملی یا ایدئولوژیکان، بلکه با همه هموعانمان هم ذات کنیم. اسطوره‌هایی که به ما کمک کنند اهمیت همدردی را بفهمیم، عنصری که در دنیای عقلی و عملکردی ما به قدر کافی بارور یا کارآمد نیست. اسطوره‌هایی که به ما کمک کنند نگرش معنوی بیافزینیم، فراتر از نیازهای فوری و فوئی خودمان را ببینیم و بتوانیم ارزشی متعالی را تجربه کنیم که منبت خودخواننده ما را به چالش بکشد. اسطوره‌هایی که به ما کمک کنند یک بار دیگر به زمین به عنوان موجودیتی مقدس احترام بگذاریم و از بهره‌گیری صرف از آن به عنوان یک منبع پرمیتر کنیم.

خردمجوی صرف به سرانجامی نمی رسد. انقلاب صنعتی آخرین انقلاب بزرگ در تجربه بشری بود و مهم‌ترین و بالقوه ویرانگرترین نتایج این تجربه جدید، مرگ اسطوره‌شناسی بود. اسطوره منوخ و مردود اعلام شد و محترمان و مکشفتان به هیئت قهرمانان جدید درآمدند. خردورزی علمی به جای اندیشه‌های اسطوره‌ای نشست. به دنبال یافته‌های کوپرنیک دیگر زمین روی شاخ گاو نبود و به سیاره‌ای که حول ستاره‌ی کوبچکی می چرخید، تبدیل شد. یافته‌های داروین هم ما را از افتخار کردن به اجدادمان بازداشت و دستاورد‌های فروید ما را حتی از خودمان هم محروم کرد و بعد هم فرانسس بیکن پیانه استقلال علم از قید اسطوره‌شناسی را صادر کرد... به قول یونگ هر قدری ادم امروزی بیش از حد دگیر شدن با ناخودآگاه و زندگی روزمره است. یونگ معتقد است که چنانچه ما بخوانیم از چنگ



دهد که ناگاه ما پرست بودند و در اویدی مانیز به  
خدایان متعددی چون: ناکه (اژدها خدا)، همنومن  
(میمون خدا)، ناندی (نره گاو آسمانی)، ویشکته  
(درخت خدا) معتقد بودند. خلاصه آن ماهر  
چیزی را که در زندگیشان مفید بود، خدای خود می  
دانستند. (ناس، ۱۳۸۸، ص ۳۹)  
و بعد هم که دوره ی آریایی و مابعد آن از راه می  
رسد...

آریایی ها حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از  
آسیای مرکزی به اطراف دره ی سند مهاجرت  
کردند. بر اساس نظری بل شالتوک دین شناس  
و نویسنده ی کتاب دین هندو، آریایی ها که مردمی  
کشورز و دانداری خان بدوشی بودند که سنت های  
دینی خود را با خود حمل می کردند. آن ها وقتی وارد  
هندوستان شدند زبانشان یعنی سانسکریت و دین  
و خدایان خود را هم به آن جا بردند. آن مانیز  
دارای خدایان متعددی بودند. (شالتوک، ۱۳۸۱،  
ص ۹۰).

در این کشور هزاران دین و هزاران خدا، خدایان  
به گروه های مختلفی تقسیم می شوند:  
تقسیم اول)

۱. خدایان آسمانی (که در مقام اصل و حقیقت  
روحانی نظام کائنات هستند با همان طبقه برهمن  
که قشر روحانی و موبدان جامعه می باشند، هماهنگی  
دارند)

#### ۱- دیاوس (Dyaus)

دیاوس خدای مشرک همه ی اقوام هندو اروپایی  
بوده است. با همسرش، زمین (Prthivi)  
جنست جدایی ناپذیر «آسمان- زمین را تشکیل می  
داده است. اما به مرور زمان این خدا از مقام  
فرمانروایی خود سقوط کرد و به درجه ی پدیده های  
آسمانی چون روشنایی روز و غیره درآمد. بانزول  
این خدا، خدای ورنادارای اهمیت شده. (همان،  
ص ۵۷)

#### ۲- وارنا (varuna)

بر طبق سرودهای ودایی، این خدا از نظر  
اهمیت در جایگاه دوم خدایان قرار می گیرد.  
اگر چه بعد از این خدا هم اهمیت خودش را از  
دست داد و اسمش در بین هندی ها محو شد.  
(اسمات، ص ۱۳۱) و ارونو و میترا برپا دارنده  
قوانین روحانی و فیزیکی جهان هستند و لذا پیش از هر  
خدای دیگری با نظام کیهانی «ریتا» مرتبط هستند. در  
اوایل عهد ودایی، و ارونو حاکم جهان بوده است.  
او را سلطان آسمان پرستاره و نازل کننده باران  
میدانستند. او هم چنین ماه را به درخشش در میآورد  
و نورشید را در پهنه آسمان به حرکت در می آورد.  
او به پرواز پرندگان آگاه است. مسیر کشتیها را  
میداند و راه دیوار میانشد، او راز هست و هستی  
را میداند و از حقیقت و غیر حقیقت آگاه است.  
در نزول باران، میترا و و ارونو با هم متحد و همیار  
هستند. او ضامن جاری کشتن رودها و پدید آمدن  
دریاها و اقیانوسها است. آبی که و ارونو منظر آن  
است و در ریک و داب به آن اشاره شده است تنها

آب مادی نیست، بلکه آسمانی و ماورایی است همان مثلاً و مبداء همه عالم است و سلط آن بر این آب گو را قدرت و مرتبه او را نشان میدهد. وارونا به پرندگان پرواز و به باد وزیدن آموخت. او از سلامتی را میداند، صد هزار دارو در ملکیت خود دارد و سرنوشت زن و مرد آگاه است.

وارونا با قانون کیمانی «ریتا» مرتبط است، طبعاً حامی مبانی معنوی و روحیات اخلاقی هم هست. او نگاه کاران را در دام خود گرفتار میکند، آنها را به مجازات میرساند و یا مورد عفو قرار میدهد. (همان، ص ۶۰-۶۴)

### ۳- میترا (Mithra)

میترا یا همان خدای خورشید، از خدایان سرشناس هند و اروپایی است. تحقیقات باستان شناسی نشان می دهد که در دوران باستان در نقاط مختلف کشور های هند، ایران، بین النهرین یونان، ایتالیا و آلمان معابدی برای نیایش میترا وجود داشته است. میترا از ریشه mri به معنای (عهد و پیمان) گرفته شده و به همین خاطر او را تضمین کننده ی ارتباط افراد و اجزاء مختلف اجتماع بشری با هم دانستند. اوست مظهر دوستی و محبت بین افراد بشر. میترا از خدایان مهم ریک ودا است که از هم پیمان وارونا بوده و نام او، همراه بانام وارونا آمده است. (ذکرگو، ۱۳۷۷، ۵۹)

### ۴- سوریا (Surya)

سوریا همان خدای خورشید است و یکی از مهمترین خدایان و دایی محبوب می شود، این خدا از یک طرف تجلی عظمت آتش الهی است و از طرفی دیگر منبع و نشاء نور، گرما، حیات و معرفت است.

اشراف سوریا به جهان با برجهای دوازده گانه

خورشید در طول سال نسبت دارد. سوریا مرکز عالم خلقت است. بر فراز خورشید، افلاک غیر متجلی و غیر ظاهر قرار دارند که حوزه حکمرانی حاکم اعظم

کائنات است و تحت آن کرات و سپهرهای ناطح (چون ماه و زمین و دیگر سیارات) واقع شده

اند. پس جایگاه خورشید حد اتصال دو مرتبه وجود

(متجلی و نامتجلی) است و او نماینده هر دو وادی به شمار می رود. (بینلز، ۱۳۸۷ ص ۴۹۹)

### ۵- سائوتری (Savitry)

سائوتری نیروی سخن و معجزه کلام خدایان است.

سائوتری به معنی برانگیزنده، تحریک کننده و

جذاب، ناظر به خاصیت و نیروی حیات بخش

خورشید است. (همان، ص ۶۹)

### ۶- پوشان (pusan)

پوشان یا پوسان از خدایانی هستند که بیشتر به سبب

صفت محافظت از گله و رمه شهرت پیدا کردند. او

در اصل، محافظ انسانها در روی کره خاک است و

جوامع انسانی را از آسیب دور میکند. او انسانها را

در جاده ما هدایت میکند و اشیا و حیوانات گمشده را پیدا میکند. از اینرو، جادوگران و ساحرانی که با این مقوله در ارتباطند او را عبادت میکنند. این خدایا با ازدواج و حاصلخیزی هم مرتبط میدانند. (همان، ص ۵۵)

### ۷- ویشنو (Visnu)

ویشنویکی از خدایان بزرگ در آیین هندو است.

ویشنورا به جای برهما، تجلی برهمن در مقام خالقیت می دانند. حتی آن را علت مادی عالم نیز در نظر

می گیرند. ویشنو از خدایان اصلی ریک وده است

که او را خدای نگهدارنده و نیروی اتصال اجزای

عالم می دانند. او خدایی مهربان و محافظ کائنات

است و تداوم حتی را تضمین می کند. در آیین

متاخر هندو، همواره او را اصل نگه دارند می دانند.

در ریک وده، سرودهای متعددی در وصف ویشنو

و ذکر عظمت او وجود دارد. ویشنو به اشکال زیر فرود

می آید:

۱- انسان نخستین ۲- قهرمان افسانه های راما که نماد

مردانگی ویتا است ۳- کریشنا (جوان چوپان خوش

آواز) ۴- لاک پشت ۵- ماهی ۶- شیر ۷-

خرس ۸- انسان و...

۸- اوشا (Usas)

اوشا (اوشس) الهه سپیده دم و خدا بانوی



Fig. 16. Buddhavalira



نور آسمانی پیوند دارند و هر بلنداد در گردونه زیر نشان که اسب یا پرند آن ها را می کشد، پیش از اوشا بر آسمان پدیدار می شوند. آن ها مردمان را از رنج، اندوه، شکست و ناکامی نجات می دهند. مهمترین صفتی که به آنها نسبت داده اند، ناستیه، یعنی حقیقت، است. (همان ص ۶۰)

۲. خدایان برزخی (که نیروهای حاکم و قوای اجرایی قوانین هستند، با قشر کثرترا (طبقه اشراف) هم سخی دارند)

(بخش دوم این متن در شماره دوم نشریه قرار خواهد گرفت.)

به قلم: الهه رحمانی حصار

انسان ها را می گیرد و چون با طلوع خود، گذشت یک روز را اعلام می کند، در حقیقت، یادآور نزدیکی مرگ است و خبر از کوتاهی عمری دهد. بر این اساس، مردم برای طول عمر، دست به دامن او می شوند و برای خرسندی او، به نذر و قربانی و دعای پردازند. اوشا بیشتر یک شخصیت شاعرانه است تا دینی. (همان، ص ۵۹)

۹- آشون (As'vins)

آشون خدای کشاورزی و باروری است. آشون، از واژه «آشو» به معنای اسب گرفته شده است. علت این که این خدایان را «آشو» می نامند، وجود سراسب مانند این خدایان است. آشون ها، خداوندان اسب ها، خدایان جنسی و توانان صجگانان، پسران دینوس و خدایانی ذاتا جوان و خوش ترکیب و جذابند که در بسیاری از سرودهای ودایی مورد خطاب قرار گرفته اند. آنها خدایانی یکنوازه و یاری دهنده اند و مثل پدرشان با

سحرگانان، دختر دینوس، عروس سوریه و یکی از زیباترین خدایان است. او تنها ایزد بانویی است که در یک ودا بارها مورد خطاب واقع شده است. در یک ودا حدود ۲۰ سرود خطاب به اوست و بیش از ۳۰۰ بار اسمش آورده شده. «اوشا» به صورت زنی جوان و زیبا توصیف شده است. او هر روز صبح، جسم زیبای خود را برای نظاره جهانیان عرضه می دارد. او همیشه جوان و زیبا و بیدار کننده همه موجودات است. همه کائنات با نور و طراوت او از خواب بیدار می شوند و طعم نور را می چشند. «اوشا» الهه برکت زاست که با نور و ثروت مقارن است. گاو دهنده، موجود مقدس است و بقای مردم تا حد زیادی بسته به شیر اوست. «اوشا» را ماد گاو نامیده اند که سینه های سپید و نورانی اش را عریان می کند تا انسان ها از انوار حیات بخش و جلوه های زیبای آن بهره مند بشوند. این الهه چندان با سخاوت نیست؛ چون کنه کاران را مجازات می کند و باتیرهای خود، جان

# معرفی کتاب

کتاب ژرمینال اثر امیل زولا



اگر تفنگی در دانت باشد، باز هم فریاد خواهی زد؟ وقتی تعداد اگر ها آقدر زیاد باشد...  
اگر سقف خانه ام بریزد، اگر دارو کران شود. اگر کرم صاف نشود تا دوباره کار کنم، اگر پول همان کار را ندهند اگر بدی ایم پرداخت نشود، اگر دیگر خانه ای نباشد، اگر... اگر زنده نمانم، اگر با همه این ها زنده بمانم... آن جاست که فاصله مرگ و زندگی ناومتری خواهد شد. آن جاست که بخت می شود، بخت و زندگی قارو تو تنها تن می دهی به روح لطیفِ رویا "I have a dream" دارم رویایی و فرقی ندارد که سرت توی برف باشد یا لای طناب دار که تو سرت روی سنگ می گذاری هر

شب، اون هائیه ای نرخ آرزو رومی برنذ بالا پنجره های قلب تو رو به امید بازه، نور پاشیده به خونگی خواستنی مات و دوباره اگر سیاهی شب، رنج حقیقت، که از وسط دو نصفت می کند، زمستانِ سرد و در نهایت تاریکی در دل بشیند ماشه تفنگ کشیده خواهد شد...! ژرمینال یعنی قدم زدن روی لبه

های تیغ مهم نیست کجای دنیا باشید، جغرافیای این کتاب آقدر پهناور است که جایی در آن برای شما پیدا خواهد شد و دقیقاً شما کتاب را نمی خوانید، بلکه لای صفحات آن زندگی می کنید، روزی کم می شوید و روزی پیدا، شک می کنید و باورتان شبی از همه ی دیوار ها گذر می کند و عمق و ژرفای اثرش به آخرین بوسه بخور... زندگی کنید.

به قلم: مصطفی شایانی

شهید حسن باقری:

باید به خود جرات داد که این نوع جنگیدن به درد نمی خورد.



جهت تکمیل بیت تحریریه نشریه آمرداد از تمام علاقه مندان به نشریات دانشجویی دعوت به عمل می آوریم. شامی توانید نظرات و انتقادات خود را به آیدی های تلگرام @Arefbln و @purialariyazdi یا شماره تماس ۰۹۱۵۶۵۰۹۵۴۸ مطرح کنید، باشد تا با انتقادات شما شماره به شماره بهتر شویم.